



سبک تفلسف ویتگنشتاین جنبه آموزشی دارد/ تفکر به شیوه فیلسوفان

هرگز نباید نسبت به آنهایی که عقایدشان را مورد نقد قرار می دهند و یا آنها که عقاید بدیلی را ارائه می کنند ابراز تنفر و انزجار کنیم، بلکه باید قدرشناس آنها باشیم.

هرگز نباید نسبت به آنهایی که عقایدشان را مورد نقد قرار می دهند و یا آنها که عقاید بدیلی را ارائه می کنند ابراز تنفر و انزجار کنیم، بلکه باید قدرشناس آنها باشیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، پترز (2001) در مقاله ای تحت عنوان "فلسفه به مثابه آموزش: سبکهای تفکر ویتگنشتاین" تصریح می کند، پرسش از سبک تفکر، از پرسش راجع به واقعیت زندگانی ویتگنشتاین و آثار او جدا نیست. بنابراین اهمیت آثار ویتگنشتاین در فلسفه تربیت، هم به تدارک روش یا نظامی برای تحلیل مفاهیم تربیتی مربوط می شود و هم ناظر به رویکرد او به پرسشهای فلسفی از منطری آموزشی است. به عبارت دیگر سبک تفلسف ویتگنشتاین جنبه آموزشی دارد.

من قصد دارم با الهام از این تلقی پیترز، تفکر به شیوه فیلسوفان را با نظر به آنچه در سبک زندگانی آنها قابل بازیابی است بررسی کنم. بنابراین، این یادداشت را آغاز می کنم با این مطلب که فیلسوفان "خطر کردن برای افزایش شانس وصول به حقیقت" را مطلوب خویش می دانند و براین باورند که حقیقت جویی از ابراز ساده عقاید مهم تر و اثربخش تر است. هدف غایی فلسفه نه فقط اجتناب از خطا، بلکه دستیابی به معرفت حقیقی است. حرکت به سمت این هدف، آنگاه محقق تواند شد که باورها و عقایدشان را در معرض نقد دیگران قرار دهیم و گفتگوی خردمندانه را تقویت کنیم.

فیلسوفان چنین مشی را برای زندگانی برگزیده اند و با تحلیل این شیوه زندگانی، ابعاد تفکر به شیوه فیلسوفان بدین شرح توصیف می شود. نخست به پروای فیلسوف اشاره می کنم. پروا نسبت به اینکه چه پاسخی برای انجام پژوهشهای فلسفی صحیح هستند. آنها براین باورند بی تفاوتی نسبت به حقیقت، نگرش ما برای احتجاج دشواریهای فزاینده فلسفی را پابرجا باقی نمی گذارد. پروای حقیقت هم دلایل عملی و هم دلایل شخصی دارد. دلیل شخصی ناظر به تکاپو برای دستیابی به حقیقت، به رغم هر آنچه که ممکن است اتفاق بیافتد، است و دلیل عملی برای جستجوی حقیقت، ناظر بر این ادعاست که باورهای ما راهنمای اعمال ما هستند و اعمال ما پیامدهایی دارند. بنابراین باورها، پیامدهایی برای زندگانی ما و زندگانی دیگران دارند. کودکی را تصور کنید که بر این باور است هر چیز سفیدی قابل نوشیدن است و یا فردی که باور دارد یک بار تخطی از قوانین در هنگام رانندگی مخاطره آمیز نیست. تصور اینکه اینها باورها می توانند پیامدهای مخربی داشته باشند، چندان دشوار نیست. باورهای فلسفی نیز پیامدهایی دارند. حداقل درباره اینکه چگونه باید زندگانی مان را زنده نگه داریم و این چگونه زنده کردن زندگی بر شادمانی و سرنوشت ما مؤثر است.

در پی پروا، این مهم است که آیا حقیقت آن چیزی است که ما بدان باور داریم. معمولاً بشر میل دارد حقیقت را آن گونه بررسی کند که میل دارد، چون لازم نیست بپذیرد که خطا می کند و لذا افکارش را تغییر دهد. میل طبیعی در هر فردی این است که حقیقت همانی باشد که او می خواهد. با وجود این اگر واقعاً مایلیم که به جستجوی حقیقت به نحو مؤثر بپردازیم، نباید اجازه دهیم که احساسات و خواسته هایمان مانع تشخیص حقیقت، آنگونه که واقعاً هست، شود، حتی اگر یافته هایمان برخلاف آنچه باشد که میل داریم. از سوی دیگر به قول پک: "حقیقت زمانی که دردناک باشد میل به اجتناب از آن وجود دارد". بنابراین لازم است که به حقیقت بطور کامل توجه کنیم. همواره باید به حقیقت، به عنوان امری حیاتی، باور داشته باشیم و به هر خدمتی برای جستجوی حقیقت، خوشامد بگوییم.

فلسفی بودن در بهترین برداشت، عبارت است از تلاش برای دستیابی به حقیقت، هرچه که هست، حتی اگر از آنچه که ما فکر می کنیم و یا میل داریم متفاوت باشد. چنین اقدامی نیازمند **شهامت فلسفی** است. بعد سوم ناظر به **گشودگی** است. بعنوان پیامد نکات قبلی باید تلاش کنیم تا آنجا که ممکن است به نقد آنچه ما بدان باور داریم و دیدگاههای بدیل گشوده باشیم. طبیعی است تصور کنیم که حقیقت همان چیزی است که ما فکر می کنیم، با وجود این باید انتقادات و دیدگاههای بدیل را به بهترین وضعیت استماع کنیم و مورد بررسی قرار دهیم. زیرا برای همه ما امکان خطا وجود دارد و ممکن است مرتکب اشتباه شویم. هیچ يك از ما معصوم نیست. در واقع باید به فراسوی عقایدمان برویم و ذهنمان را به سوی انتقادات و عقاید بدیل باز کنیم، حتی در جستجوی آنها باشیم و به قول پیرس: "نخستین گام برای دستیابی به حقیقت، قدرشناسی و تکریم آن چیزی است که ما قبلاً به طور رضایت آمیزی آنرا نمی شناسیم".

با وجود این، باید توجه داشت که گشودگی ذهن بدین معنی نیست که ما هیچ ایده ای نداریم و تصور کنیم که ایده های ناهمساز الزاماً صحیح هستند. ما برای پیش بردن زندگانی "حتی درباره بسیاری از چیزهایی که ممکن است امکان اثبات آنها وجود نداشته باشد"، به ایده نیاز داریم. گشودگی اقتضا می کند انتقادات و دیدگاههای بدیل به عقایدمان را متفکرانه در نظر بگیریم. نیازی به رها کردن باورها یا عقاید خود نداریم، مگر اینکه با دلایل موجهی برای انجام آن مواجه شوید. گشودگی بدین معنی نیست که تصور کنیم همه عقاید و باورها به يك اندازه صحیح هستند. بعلاوه همه عقاید مخالف نیز الزاماً صحیح نیستند. اگر فردی بر این باور است که زندگی هوشمند در سایر سیارات وجود دارد و فرد دیگری بر این باور نیست. (با فرض اینکه هر دو برداشت یکسانی از حیات هدفمند و سایر سیارات داشته باشند) هر دو نمی تواند صحیح باشد، حتی اگر جواب

صحیح را ندانیم.

خصیصه دیگر **قدرشناسی** است. هرگز نباید نسبت به آنهایی که عقایدمان را مورد نقد قرار می دهند و یا آنها که عقاید بدیلی را ارائه می کنند ابراز تنفر و انزجار کنیم. باید قدرشناس آنها باشیم. آنها که عقاید بدیلی به ما ارائه می کنند، ممکن است مجالی را برای ما فراهم کنند تا عقاید بدیل را جایگزین عقاید فعلی مان کنیم. مطمئناً عقاید بهتر را، زمانی که در دسترس باشند، ترجیح می دهیم. اگر این عقاید بدیل بهتر از عقاید ما نباشند باز هم چیز مهمی را از دست نداده ایم، بلکه درک بهتری از موضع خود بدست آورده ایم و می دانیم که در قیاس با عقاید بدیل چه وضعیتی دارد. ممکن است فردی عقاید بدیلی را در پیوند با موضع ما ارائه نکند و فقط به نقد آن مبادرت ورزد. معمولاً چنین نقدي، ادعایی را خواه مبني بر اینکه "عقیده ما نادرست است" یا اینکه "دلایل ما برای آن (عقاید وادعاها) ناکافی است" و یا "هر دو" را شامل می شود. اگر ما متقاعد شویم که نقد صحیح است (و اگر آن صحیح باشد) آنگاه ناقد ما، ما را از داشتن عقاید نادرست محافظت کرده است و یا ما را از برداشت ناصحیح درباره "توجیه ما از عقیده مان کافی است در حالی که در واقع کافی نیست"، بازداشته است. در هر دو مورد، ما سود می بریم و بنابراین باید قدرشناس آنهایی باشیم که مایلند زمانی را برای نقد عقایدمان و ارائه عقاید بدیل اختصاص دهند.

البته در معرض نقد قرار دادن عقاید فی نفسه اضطراب آور است. اگر منتقد، ما را متقاعد سازد که عقایدمان نادرست است و یا احتمالاً خطاست و ما آمادگی ارائه عقاید بدیل نسبت به عقاید گذشته مان را نداشته باشیم، ممکن است احساس خلا کنیم و تعادل ذهنی مان برهم ریزد. در نتیجه بهتر است دست از عقاید قبلی مان برداریم. همیشه جستار فلسفی اقتضا می کند خطر کنیم. خطر کردن ناظر به فراخواندن عقایدی که ممکن است بیش از عقایدی که ما با آنها سازگار شدیم صحیح باشند. بنابراین فیلسوف منزلت، شأن و شهامت در صداقت علمی و عقلانی را بر سازگاری عاطفی ترجیح می دهد. در مواردی ممکن است افرادی به شیوه اهانت آمیز و تهاجمی به نقد آراء ما و ارائه بدیل پردازند. من پیشنهاد نمی کنم که نگرش اهانت آمیز آنها را تکریم کنیم. چنین نگرشی اغلب تأسف بار است و بسیار سخت است که به آن توجه کنیم. با وجود این بخاطر داشته باشید که یک شخص گستاخ و متکبر ممکن است در آنچه می گوید محق باشد (یعنی سخن او صحیح باشد).

اگر چنین شخصی سخنش صحیح باشد و ما در خطا باشیم، در این صورت مطمئناً طالب این خواهیم بود تا از آنچه آنها می گویند بهره ببریم و باید خشنود باشیم و بدین نحو می توانیم از آنها سود ببریم. مع ذلك، باید به خاطر داشته باشیم که نگرش جرم گرایانه در فرآیند ارتباطات فلسفی ممکن است گرایش های ایستایی بوجود آورد و برخی اوقات باید آنها را کاملاً نادیده گرفت. ولی بخاطر اینکه فردی جرم گرا است یا گستاخ است نباید عقاید او را بدون بررسی رد کنیم. خصیصه پنجم جرأت است. لازم است افکار و عقایدمان را درباره مباحث و موضوعات فلسفی به طور صحیح و روشن بازگو کنیم. خواه به ارزش این افکار مطمئن باشیم یا نباشیم. اگر مطمئن نباشیم، خواهیم گفت که فقط این ایده را طرح می کنیم تا مورد توجه قرار گیرد. ما خواهیم پرسید آیا امکان تحقق آن وجود دارد؟ جرأت، ویژگی مهم زندگانی است. زیرا هدف فلسفه دستیابی به حقیقت درباره چیزهاست. هدف فلسفه صرفاً اجتناب از خطا نیست.

عبارت زیر را در نظر بگیرید: «اگر ما به حقیقت برسیم از خطا اجتناب کرده ایم، اگر ما از خطا اجتناب کنیم، آنگاه به حقیقت رسیده ایم» نیک می دانید نصف اول گزاره صحیح است. اگر ما به حقیقت برسیم آنگاه از خطا اجتناب کرده ایم، با وجود این، اجتناب از خطا به معنی وصول به حقیقت نیست. مثالی را در نظر بگیرید: چگونه میتوان بدون پرتاب حتی یک توپ به سمت سبد، بسکتبال بازی کرد؟ می دانیم برد جز ضروری هر مسابقه ورزشی است و بنابراین هیچ کس نمی تواند در بازی بسکتبال بدون شوت برنده شود. مطمئناً هرگاه شوت می زنیم، خطر از دست دادن سبد وجود دارد، معذلك این خطری است که باید برای تحقق پیروزی احتمالی در بازی انجام شود. به همین ترتیب اگر کسی برای پاسخ به سؤالات فلسفی نیاندیشد و پاسخی ارائه نکند، خطا نخواهد کرد و همین طور احتمال این نیز وجود ندارد که حق با کسی باشد و یا خطایی را حذف کنیم یا پاسخی را جایگزین پاسخ ضعیف تر کنیم تا به حقیقت نزدیک و یا نایل شویم. از این رو، بسیار مهم است که خطا کردن را با ادعاهایی برای توجه اتخاذ کنیم. ما باید قدرشناس کسانی باشیم که خطر می کنند و تشریک در این اقدام مهم را برای خویش فرصت ارزشمند یادگیری تلقی کنیم.*

*نویسنده: بختیار شعبانی ورکی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد